

چه کسی برنده خواهد شد؟

ویژه جام جهانی فوتبال ۹۸ فرانسه



میلیونها نفر در ایران منتظر شنیدن سوت آغاز بازیهای جام جهانی فوتبالند. ماهواره ها، چند میلیارد مردم سراسر جهان را مستقیما در جریان بازیها قرار خواهند داد. تبلیغات رسانه های گروهی در مورد جام جهانی ۹۸ فرانسه به اوج خود رسیده است. بازار فروش پرچم کشورهای شرکت کننده و عکس و تی - شرت فوتبالیستها داغ است. انگار دنیا قرارست يك ماه مرخصی بگیرد و فقط و فقط به چمن و توپ و دروازه فکر کند. اما این فقط ظاهر قضیه است.

ورزش و سیاست

افتخار بالا روند، از خود پرسیدند: «خلق سیاه از ما چه انتظاری دارد؟ آیا باید در برابر پرچم سه رنگ و سرود ملی آمریکا به احترام بایستیم و سر تعظیم فرود آوریم؟ آیا باید مطیعانه، این پیروزی و افتخار را نصیب دولتی کنیم که توده های سیاه را تحقیر و سرکوب می کند و رهبرانمان را می کشد؟» آنها به این سئوال، پاسخ صحیح دادند: مشت گره کرده خود را به نشانه مقاومت جنبش انقلابی سیاهان و اعتراض به سیستم ستمکار آمریکا بالا بردند و به سرود ملی آن کشور بی احترامی کردند. مقامات آمریکائی که از عصبانیت به خود می پیچیدند، عنوان قهرمانی و مدال ها را از آن قهرمانان حقیقی گرفته و برای همیشه از شرکت در مسابقات سراسری محرومشان کردند. اما حرکت آن دو در قلب توده های سراسر دنیا و در تاریخ مبارزات خلتها ثبت شد؛ و این پیروزی و افتخار بزرگی است. اگر چه در المپیک ۶۸، خیلی ها مدال گرفتند و رکوردهای زیادی شکسته شد، این مهمترین خاطره ای است که از آن در یادها مانده است.

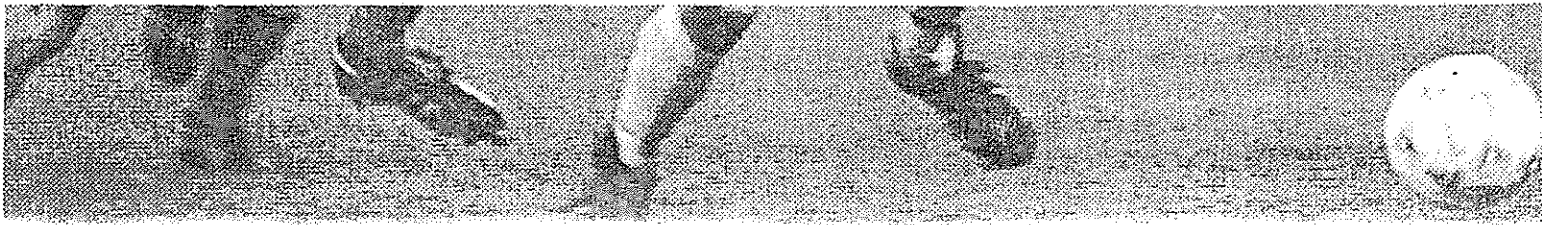
قدرتهای سرمایه داری همیشه به ورزش، برخورد سیاسی داشته اند. برای مثال، آمریکا بازیهای المپیک سال ۱۹۸۰ را که در مسکو برگزار می شد بخاطر دعوای سیاسی با شوروی تحریم کرد. و ۴ سال بعد، روسها عین همین برخورد را به المپیک لس آنجلس کردند. المپیک به ناگزیر تحت تاثیر جدال و رقابت ابرقدرتها قرار گرفت؛ زیرا کل دنیا در دهه ۸۰ میلادی درگیر این مسئله سیاسی بود.

برخورد دولت آمریکا به فوتبال، رابطه سیاست و ورزش را به خوبی نشان می دهد و اهدافی که حکومتهای ضد مردمی در فوتبال جستجو می کنند را برملا می سازد. تا دهه ۸۰ میلادی، آمریکائی ها

در آستانه جام جهانی، یکی از بازیکنان تیم ایران تاکید می کند که: «فوتبال از سیاست جداست. ما بازی خودمان را می کنیم و کاری به کار سیاست نداریم.» این فکر کاملا اشتباه است. حتی اگر همه فوتبالیستهای دنیا هم اینطور فکر کنند، باز هم کاملا اشتباه است. در این دنیا، همه چیز به سیاست ربط دارد. بودجه فدراسیون فوتبال را دولتها تعیین می کنند؛ تبلیغ و جو سازی بر سر فوتبال را رسانه های عظیمی به پیش می برند که مستقیم و غیرمستقیم تحت کنترل دولتها و سرمایه های انحصاری قرار دارند؛ حکومتها تلاش می کنند از فوتبال برای جا انداختن ارزشهای سیستم و پیشبرد سیاستهای روز خود استفاده کنند. بعلاوه، اوضاع سیاسی حاکم و تحولات مهم در عرصه ملی و بین المللی بر ذهن و روحیه تماشاگران و بازیکنان تاثیر می گذارد و می تواند از يك واقعه ورزشی، يك مسئله سیاسی بسازد.

چند نمونه:

بازیهای المپیک ۱۹۶۸ مکزیک در دوره ای برگزار شد که آتش شورش و انقلاب در گوشه و کنار دنیا زبانه می کشید. دولت مکزیک با سرکوب خونین جنبش دانشجویی به استقبال المپیک رفت. در آمریکا، مبارزات انقلابی سیاهان به رهبری سازمان «پلنگان سیاه» اوج گرفته و هیئت حاکمه این کشور را به وحشت انداخته بود. دستگاه امنیتی و پلیس آمریکا مرتبا برای سرکوب جنبش سیاهان نقشه می ریختند؛ دفترهای «پلنگان سیاه» را منفجر می کردند و رهبران سرشناس را ترور کرده یا به زندان می انداختند. در آن اوضاع و شرایط، وقتی که دو دوندۀ سیاهپوست آمریکائی برنده مدال شدند و خواستند از سکوی

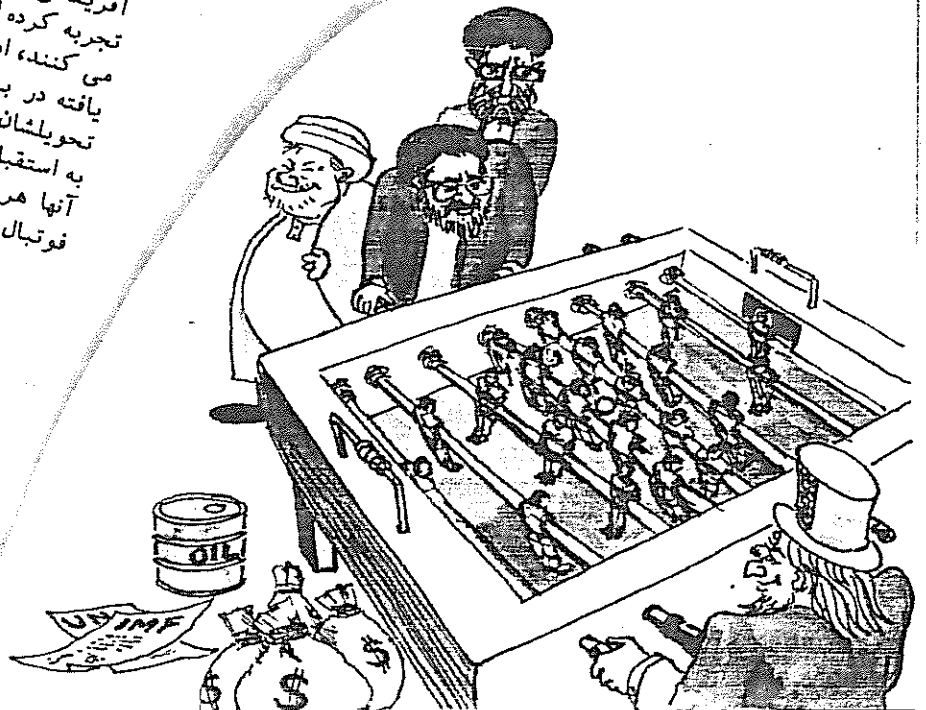


بازار بین المللی و فوتبال ایران



در دنیای سرمایه داری، همه چیز کالا است و قابل خرید و فروش. سرمایه داری از هر کار و فعالیت اجتماعی، وسیله ای برای بدست آوردن سود می سازد. ورزش، یکی از این فعالیتهای بیشمار است. يك بازار عظیم فوتبال درست شده که مثل دوران رم باستان، از فوتبالیستها گلابدیا تور و از بازی فوتبال، جنگ گلابدیا تورها درست می کند. این وسط، روزانه صدها میلیون دلار جابجا می شود و دست آخر به جیب اربابان جهان فوتبال، شرکت های انحصاری عظیم ورزشی و غیر ورزشی، و باندهای مافیائی بورس باز می رود. در حال حاضر، اروپا بازار مرکزی فوتبال دنیا است. کشورهای آمریکای لاتین و آفریقا و آسیا به این بازار، بازیکن زبده و قابل خرید و فروش صادر می کنند که به ورزش و به بازیکنان صادر می شوند و کم کم یاد می گیرند که باید برده پول و خودشان جور دیگری نگاه کنند. یاد می گیرند که به ورزش و به قدرت بود؛ باید به دنبال برنده شدن و از خشونت وحشیانه ابائی نداشت. یاد می گیرند که «سوپرمن» باشند و خود را تافته جدا بافته حساب کنند. یاد می گیرند که يك بت خودخواه باشند و ارزش و نقش مردم را فقط با طرفداری و هورا کشیدن برای شخص خود یا تیم خود، معنی کنند.

فوتبال ایران تازه به این بازار وصل شده است. اغلب بازیکنان آرزو دارند از شر استبداد مذهبی و سیستم عقب مانده و فئودالی حاکم بر ورزش ایران خلاص شوند، در فوتبال اروپا نفسی تازه کنند و با شرایط و فرصتهای ورزشی جدیدی روبرو شوند. اما فشار و کنترل که در اروپا توپ میزنند کماکان ادامه می یابد. از این بازیکنانی که در ددرهای میزنند همان ددرسری که بازیکنان تراز اول گذشته، با مشکلات و ددرسری میزنند کماکان ادامه می یابد. از این تبعیض و تحقیر راسیستی، همان ددرسری که بازیکنان تراز اول آفریقائی از چند سال پیش بمحض ورود به فوتبال حرفه ای اروپا تجربه کرده اند. آنها از جان مایه می گذارند و بهترین بازیکنان را می کنند، اما مورد تمسخر و توهین باندهای نژادپرست و سازمان یافته در بین تماشاگران قرار می گیرند. گل می زنند اما کسی تحویلشان نمی گیرد. برای شریک شدن در شادی بازیکنان تیم خود به استقبال کسی که گل زده می روند، اما بقیه کنارشان می زنند. آنها هر کار بکنند باز هم از نظر سیستم امپریالیستی حاکم بر فوتبال اروپا، «جهان سومی» و «درجه دوم» بحساب می آیند.



مجله انترناسیونالیستی

جهانی برای فتح

را بخوانید و تبلیغ کنید

A WORLD TO WIN
27 OLD GLOUCESTER ST.
LONDON WC1N 3XX
U.K.

استقلال، شاهد درگیری گسترده مردم با نیروهای انتظامی شد. این نوع مبارزات باعث می شد که جمهوری اسلامی از ترس، مسابقات را به تعویق بیندازد یا به تعطیل بکشاند. اما این کار مردم را ناراضی تر می کرد. رژیم به ناچار بازیها را دوباره راه می انداخت و این بار، پاسداران و جاسوسان بیشتری را برای کنترل جوانان به استادیوم ها می فرستاد.

جمهوری اسلامی چه از

جان فوتبال می خواهد؟

به علت همه این درگیریها و همه بلاهائی که رژیم بسر فوتبال ایران آورده، خیلی ها تصور می کنند که جمهوری اسلامی اصولاً دشمن فوتبال است. این تصویری غلط است. رژیم با فوتبالی که تحت کنترل خودش باشد، مخالف نیست. جمهوری اسلامی، فوتبالی را می خواهد که ذهن مردم را از مسائل و معضلات جامعه دور کند و همبستگی ضد رژیمی آنها را به اتحاد قلبی با حکومت بر سر «منافع و آبروی بین المللی ایران» تبدیل کند. جمهوری اسلامی از اینکه فوتبال ایران پیروزی بدست بیاورد و این پیروزی به حساب رژیم نوشته شود بدش نمی آید. اینها حاضرند میلیونها دلار خرج کنند تا برای خود در صحنه بین المللی آبرو بخرند. جمهوری اسلامی تیمی را می خواهد که بازیکنانش به نظام وفادار باشند؛ به هر کشوری که پا گذاشتند ارزشها و سیاستهای رژیم را تبلیغ کنند؛ و همه جا اعلام کنند که افتخارات و پیروزیهایشان در سایه توجهات سران رژیم و برکات نظام الهی میسر شده است. جمهوری اسلامی بازیکنانی می خواهد که تحت هیچ شرایطی دست از پا خطا نکنند و به فکر همراهی با مبارزات و اعتراضات مردم علیه جمهوری اسلامی نبینند.

روابط و جهان بینی حاکم بر ورزش ایران

روابط حاکم بر ورزش ایران، عقب مانده و ارتجاعی و ضد مردمی است. ورزش در جمهوری اسلامی، زیر سایه استبداد و خشک اندیشی مذهبی گام ها به عقب رفته است. زن ستیزی آشکار و جنون آسای ملایان، به محرومیت زنان در عرصه ورزش مثل بسیاری دیگر از عرصه های جامعه، رسمیت بخشیده است. روابطی که بین مقامات عالیترتبه با نهادهای ورزشی، بین مسئولان ورزش با سرپرستان تیم، و بین مربی با اعضای هر تیم وجود دارد، عموماً مستبدانه و زورگویانه است. روش آموزش و هدایت تیم ها بر اطاعت کورکورانه و سؤال نکردن بازیکنان گذاشته شده است. بازیکن حق انتقاد از سیاست و روش مربی و سرپرست را ندارد. پدرسالاری فئودالی به معنای انحصار کلمه حاکم است. این روابط، راه خلاقیت تیمی و فردی را می بندد؛ و روحیه همبستگی و همدلی را در تیم می کشد.

ورزش در جمهوری اسلامی زیر پرچم اسلام به پیش می رود. هنوز که هنوز است برای موفقیت در مسابقات ورزشی، دعا خواندن و نذر کردن و صلوات فرستادن را تجویز می کنند. اوایل انقلاب، رژیم جنبه اسلامی ورزش را پر رنگتر می کرد. برای مثال، قهرمان ورزشی محبوب خمینی، علی امام اول شیعیان بود که بقول آن جلاد، «دشمن و اسبش را با يك ضربت شمشیر دو نیم می کرد!» رژیم رفته رفته جنبه «ایرانی» و در واقع ناسیونالیسم عظمت طلبانه و ارتجاعی را در ورزش سنگینتر کرده است. جمهوری اسلامی می خواهد ادامه کار رژیم شاه را بگیرد، شعار ایرانیگری را بلند کند، غرور کاذب و تفرعن را بین مردم دامن بزند تا بر سایر ملت ها فخر بفرشند و خود را برتر از بقیه ببینند. این جهانبینی فقط به غرور بیجا و تعصب کور در عرصه ورزش محدود نمی شود، بلکه به تفرقه بین ملل ستمدیده دامن می زند. این جهانبینی باعث می شود که برای مثال، ایرانی ها مردم کشورهای عربی یا افغانستانی ها و پاکستانی ها را تحقیر کنند و احساس ضعف در مقابل ملل امپریالیستی دیگر این سکه، از دست دادن اعتماد بنفس و احساس ضعف در مقابل ملل امپریالیستی است. این خود بزرگ بینی و خود کوچک بینی، در میدان های ورزشی هم بازتاب می یابد و بر نحوه رفتار و نتیجه کار تیم های ورزشی ایران تاثیر می گذارد.

فوتبال ایران چه موقعیتی دارد؟

ایران بعد از ۲۰ سال غیبت به جام جهانی ۹۸ راه یافته است. با وجود این، نسبت به سایر تیم های این دوره از بازیها، چهره ای ضعیف از خود نشان داده است. فوتبال ایران، نوک پائی در فوتبال حرفه ای اروپا و آسیا دارد، اما بدنه و سرش بهم ریخته و بی فکر است. این را هم در بازیهای مقدماتی دیدیم و هم در بازیهای تدارکاتی. تغییر مربیان تیم، باعث يك تغییر اساسی و محسوس نشده است. سرنوشت و نتایج کار تیم ایران، بیشتر به شانس و یا تعصب و از جان مایه گذاشتن بازیکنان مربوط است تا به توانائی های تیمی و فردی، و استراتژی و تاکتیکهای مناسب. همه از مربی سالاری بازیکن سالاری و باندبازی می نالند. هر مقام دست اندر کار، انگشت اتهام را متوجه بغل دستی خود می کند. فوتبال ایران، هم هر کسی که هر کی است و هم استبدادی؛ هم گرفتار عدم خلاقیت است و هم تک روی؛ هم عدم اعتماد بنفس دارد و هم بزرگ نمائی بی پایه. فوتبال ایران گرفتار سردرگمی و بحران است. این بحران، بازتابی از بهم ریختگی ها و شکافهای درونی جمهوری اسلامی و برخوردهای جناحی نیز هست. چگونه ممکنست مسئولانی که سایه یکدیگر را با تیر می زنند و هر کس به دنبال حفظ امتیازات باند و شخص خویش است، بتوانند سیاست واحدی را تدوین کنند و به اجراء بگذارند؟ ایدئولوژی چند پاره اسلامی و باند بازی جناحها و تضادهای درونی مسئولان ورزش از يك طرف، و استبداد و فشار و کنترلی که بر بازیکنان اعمال می شود از طرف دیگر، نمی گذارد که تیم فوتبال ایران واقعا تیم شود.

چرا مسئله فوتبال در ایران این چنین داغ شده است؟

شور و شوق عجیبی که حول جام جهانی ۹۸ در بین مردم ایران بوجود آمده، ریشه در تب و تاب سیاسی و فضای انفجاری جامعه دارد. سنک روی سنک بند نیست و همه دنبال روزنه و فرصتی می گردند که ناراضیاتی و خشمشان را بروز بدهند. مردم از فقر و فلاکت و سرکوب به تنگ آمده اند. این وضعیت حالشان را بهم می زند. توده ها به هر شکل که میتوانند اعلام می کنند که ما دیگر این نوع زندگی را تحمل نمی کنیم! آنها از این رژیم و ارزشهایش متنفرند. مردم بدرستی

جمهوری اسلامی را عامل و مسبب عقب ماندگیها و بدبختیها و شکستهایشان در هر زمینه ای می دانند. وقتی که در دور مقدماتی بازیهای جام جهانی، تیم فوتبال ایران به مرز حذف شدن رسید، همه گفتند گناه این شکستها به گردن مربی حزب الهی است. مردم، مایلی کهن را نماینده رژیم می دیدند. حملات و فحشهایی که نثار او می شد در واقع ابراز تنفر نسبت به جمهوری اسلامی بود.

بیشتر «فول» می کند؛ دیگری موزیانه تر و فرزتر عمل می کند؛ یکی مریبی است و دیگری هماهنگ کننده و کاپیتان. اینها با یکدیگر چشم و همچشمی و رقابت دارند؛ دچار تفرقه اند و حتی برای هم پشت پا می گیرند. با وجود این، همگی یک هدف واحد را دنبال می کنند: می خواهند تیمشان را زنده نگهدارند؛ می خواهند مردم را شکست دهند. اما علیرغم همه قلدریها و جنایات، علیرغم پشتیبانی سیاسی و مالی و تسلیحاتی «اسپانسر» های بین المللی، حقیقت اینست که تاریخ به این رژیم مرتجع، کارت قرمز نشان داده است. حکم تاریخ اینست که دولت این جانیان باید واژگون شود.

اگر ما خواهان پیروزی هستیم، احتیاج به نقشه انقلابی داریم؛ استراتژی و تاکتیکهای صحیح می خواهیم. در این راه، نیروهای مختلف خلق باید مثل یک تیم منضبط سازمان یابند؛ باید رهبری روشن بین و قابل اعتماد و کارسازی داشته باشند. پیروزی در گرو تدارک همه جانبه و آرایش صحیح نیروهای خلق است. در غیر این صورت، توده ها بازی را خواهند باخت و حذف خواهند شد. نبردهای دشوار و حریفانی جدی در انتظار ماست. حریف اصلی ما، درست مثل یک تیم عمل می کند: تیم جمهوری اسلامی! خامنه ای ها و خاتمی ها و رفسنجانی ها اعضای این تیم هستند. یک جناح در پست دفاع بازی میکند؛ جناح دیگر در پست حمله؛ یکی خشن تر بازی می کند و



جشن اعتراضی قونبال (پاییز ۱۳۷۶)

مقالات حقیقت و

اطلاعیه های

اتحادیه کمونیستهای

ایران

[سربداران]

را روی شبکه ارتباطی

((اینترنت)) بخوانید

زیر عنوان:

WWW.SARBEDARAN.
ORG

حقیقت

ارگان اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران)

را بخوانید و پنخس کنید

نشانی سازمان:

BM BOX 8561, LONDON WC1N 3XX
ENGLAND